

یادداشت

نقد نظریه شریعتی



بدفهمی یک توجیه ناموفق رضا علیجانی
چاپ اول ۱۳۸۵
شمارگان: ۱۱۰۰
قیمت: ۲۴۰۰
انتشارات کویر

محسن محمدی؛ دکتر علی شریعتی در مقدمه کتاب کویر کلیه نوشته های خود را به سه دسته تقسیم می کند: اجتماعیات، اسلامیات و کویریات که «اجتماعیات» بحث‌های سیاسی او در مورد وضعیت جامعه، علل عقب‌ماندگی و راه‌های ایجاد تغییر را شامل می‌شود، «اسلامیات» مجموعه بحث‌های نظری و نظام پارادایم فکری شریعتی و «کویریات» خودکاوِی‌ها و درون‌بینی‌های فلسفی و عرفانی او هستند اما نظریه «امت–امامت» شریعتی که در این کتاب توسط رضا علیجانی مورد بررسی تحلیلی قرار می‌گیرد در حوزه اسلامیات بوده و به نظر منتقد صرفاً یک مسئله نظری است، نه یک توجیه عملی و استراتژیک، هرچند مجموعه بحث‌های تئوریک و فرهنگی شریعتی به اسلامیات منحصر نمی‌شود و بحث‌های گوناگونی نیز در باره تاریخ، اگزیستانسیالیسم، الیاسیون، غرب‌شناسی، دموکراسی، سوسیالیسم و . . . را دربرمی‌گیرد. علیجانی می‌گوید اگر فردی به دنبال ایجاد هژمونی یا تثبیت حکومتی بر این اساس باشد بسیار طبیعی است که در مسیر هژمونی گام بردارد و این نکته را در حوزه طرح استراتژی و عملی جامه تحقق ببوشاند اما شریعتی چنین عملی نکرده است.

به‌مراجه سطحی و ساده به مجموعه آثار دکتر شریعتی و حتی یک‌بار خواندن اصلی ترین متن مورد توجه منتقدین یعنی مقاله امت و امامت مشخص می‌شود که موضوع او دموکراسی بوده است. به عبارت دیگر او با دغدغه دموکراسی به بحث امت–امامت وارد شده است. در کتاب «بدفهمی یک توجیه ناموفق» مولف تلاش کرده با مراجعه مستقیم به متن نظرات نشان دهد که چگونه شریعتی از مجموعه اسلامیات خود به این بحث کشانده شد و انگیزه و دغدغه‌های او از طرح این بحث چه بوده، چه سیری داشته و چه نتایج و خروجی‌هایی داشته است. رضا علیجانی در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه شریعتی پس از ورود به بحث نظرات رنسانس فکری و مذهبی را به عنوان یک رسالت روشنفکری مطرح کرده و در سال‌های ابتدای نیز به اسلام به عنوان کلی و غیر فراق‌ای توجه کرده است. شریعتی در پروژه اصلاح فرهنگ دینی به مقول دموکراسی حساس تر شده و در همین زمان نظریه مطرح شده در کنفرانس غیرمنتهد‌ها که پس از جنگ جهانی دوم دموکراسی هدایت شده را برای برخی جوامع می‌خواهد او را به خود جذب می‌کند و سرانجام از این نظریه برای توجیه کلایمی شیعه کلاسیک بهره می‌گیرد و اعتقاد پیدای می‌کند که جوامع عقب افتاده باید مدتی تحت مدیریت هدایت شده قرار بگیرد تا افراد جامعه به آگاهی و فردیت برسند چرا که در این جوامع دموکراسی عملی نیست و بعد از مدیریت هدایت شده دوره دموکراسی سرانجام فرامی‌رسد و تاکید می‌کند که دموکراسی شکل نامحدود و همیشگی پدای می‌کند که جوامع عقب افتاده باید مدتی تحت هدایت پدایلی آورده است که توجیه شریعتی نادرست و ناموفق بوده است و بهره‌گیری از یک نظریه سیاسی امروزی برای توضیح یک امر کلایمی در گذشته پارادایمی کاملاً متفاوت با زمانه ماست و همچنین علاوه بر نقد محتوای این نظریه در نقد متدولوژیک و روش شناختی نیز مطرح کرده است که اگر شریعتی با مقوله «امت –امامت» برخوردی مشابه «انتظار، مذهب اعتراض» می‌کرد درونمایه، نتیجه‌گیری و خروجی مناسب‌تری به‌دست می‌داد. بدین ترتیب که تاریخیت موضوع را مورد تأکید قرار می‌داد و به‌جای عقلانی سازی و باور پدید کردن آن به «معقول‌سازی» و «مفهوم‌پذیری» آن می‌پرداخت، به عبارت دیگر به جای توضیح موضوع «با» عقل امروز به تبیین موضوع «برای» عقل امروز می‌پرداخت و در شکل کنونی وی بیشتر از تأویل به «تکونین» موضوع پرداخته است و سیر پیدایش نتیجه و خروجی بحث امامت در رابطه با شریعتی چگونه بوده است و بدین ترتیب آشکار می‌شود که ورود او به این بحث برای طرح یک نظریه سیاسی نبوده است و صرفاً برای اصلاح یک فکر شیعی کلاسیک در جامعه در راستای پیشبرد پروژه رنسانس روشنفکری دست به این توجیه زده است اما این توجیه ناموفق به شدت مورد بدفهمی قرار گرفته است محتوای این کتاب نیز می‌خواهد خواننده را به همین نقطه برساند که پشت صحنه آثار شریعتی در باره «امت» و سیر و سرانجام آن چه بوده است. نتیجه طبیعی و بدیهی مستندات این کتاب آن است که فلسفه و نظریه سیاسی شریعتی را نباید از این بحث تدافعی و عکس‌العملی که بیشتر «علت» داشته تا «دلیل» و به‌طور اساسی برخاسته از پروژه عملی شریعتی و نه پارادایم نظری او بوده استخراج کرد و در آثار او آنچه بیانگر نظریه و فلسفه سیاسی او بوده را می‌توان تحت عنوان «دموکراسی رادیکال» یا «سوسیال‌دموکراسی معنوی» یاد کرد. در پایان نیز پس از نقد درون پارادایمی و با استخراج درونمایه‌های بحث‌های شریعتی در باره امامت و عدالت و هجوم ماندگار این نظریه به سطح شده و مدل امرویزن برای تحقق انگیزه‌ها و درونمایه‌های او مطرح می‌شود و در این راستا ضرورت برخورد فعال روشنفکر با دموکراسی و نیاز به اخلاق رهایی و ضرورت تعمیق دموکراسی جهت نیل به یک «دموکراسی رادیکال» مطرح شده است.

اغلب در زندگی و محاوره‌های روزمره و در مباحث و گفت‌وگوها از واژه «فرهنگ» استفاده می‌کنیم و هر فردی با توجه به شناخت، عادت و یا در شرایط خاص، شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود، اما سؤال اینجا است چگونه لباس پوشیدن آنها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت همه را دربرمی‌گیرد. همچنین شامل کالاهایی می‌شود که تولید می‌کنند و برای آنها مهم است مانند تیر و کمان، خیش، کارخانه و ماشین، رایانه، کتاب و مسکن. «آگیدنز، صبورى، ۳۶، ۱۳۷۸] با توجه به تعریف فوق می‌توان این‌گونه برداشت کرد که فرهنگ به‌طور کلی شیوه‌های زیست معنوی و مادی بشر را شامل می‌شود، لازم به ذکر اینکه فرهنگ دارای ابعاد دیگری مانند خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ توده‌ها، فرهنگ‌پذیری و . . . نیز است. بدین‌سان واژه را که هر روز به یک‌باره ما در گفت‌وگوهای خود به‌کار می‌بریم دارای ابعاد متعددی است که عموماً از آنها شناخت دقیق و

کافی نداریم، لوی دولو نویسنده کتاب «فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی» سعی کرده علاوه بر یک نگاه اجمالی، به بررسی فرهنگ در چهار فصل (فصل نخست: رهاورد تاریخ و زمان حال / فصل دوم: فرهنگ فردی و فرهنگ مشترک / فصل سوم: علوم، فناوری‌ها و فرهنگ نوین / فصل چهارم: دولت و فرهنگ) بپردازد. نویسنده در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره می‌کند که طی قرن‌های متمادی زندگی بشر واژه‌های مختلفی مورد استفاده انسان قرار گرفته، که کمتر به معنای دقیق آن توجه گردیده و از طرفی حتی توافق نسبی هم دربار‌ه این واژه‌ها وجود نداشته است. دولو عقیده دارد در جهان معاصر «فرهنگ» بیشترین کاربرد را در میان گفت‌وگوهای علمی و بشری به خود اختصاص داده است در نتیجه بررسی معانی و مفاهیم آن امر بدیهی به‌نظر می‌رسد. وی اشاره می‌کند «فرهنگ مرکز برخورد افکار و عقاید است.» (ص ۷) بدین‌ترتیب فرهنگ می‌تواند تعابیر و تفاوت‌های آشکاری داشته باشد که آن را از فردی به فرد دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متمایز می‌سازد. نویسنده با این مقدمه بحث خود را در فصل اول تحت عنوان «رهاورد تاریخ و زمان حال» پی می‌گیرد و معتقد است که یونانیان زمینه بررسی و تحلیل فرهنگ، مانند سایر حوزه‌های اندیشه دارای سابقه طولانی هستند. وی دیدگاه افلاطون، ارسطو، بقراط و هردوت را مختصراً شرح می‌دهد و می‌نویسد: «بقراط پدر علم پزشکی عقیده دارد که اختلاف‌های موجود در خصایص ملت‌ها، همان اندازه که وابسته به محیط آنها و اصول زیست شناختی است از دستگاه‌های آموزش و پرورش و روش‌های کارآموزی و آداب و رسوم آنها سرچشمه می‌گیرد.» (ص ۲۰) اما فرهنگ در مفهوم رومی، برخلاف تفکر یونانی بیشتر امری نخبه‌گرایانه تلقی می‌شد چرا که فرهنگ در میان رومیان محدود به آموزش‌هایی بود که فرد کسب می‌کرد. لویى دولو پس از بررسی فرهنگ در قرون وسطی و دوره رنسانس به این نکته اشاره می‌کند که برای اولین بار «تایلور» قوم‌شناس و انسان‌شناس انگلیسی به سال ۱۸۷۱ در کتاب خود تحت عنوان «فرهنگ‌های بدوی» به مفهوم فرهنگ از منظر جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی پرداخته است. وی در تعریف فرهنگ و به نقل از تایلور می‌نویسد: «مجموعه پیچیده‌ای که مفاهیم، شناخت‌ها، اعتقادات، هنرها، قانون‌ها، اخلاق، آداب و رسوم و تمام توانایی‌ها و

باستانی، لاتین، قرون وسطی، رنسانس و فرهنگ در دوره نوین و از منظر جغرافیایی «نیز فرهنگ‌ها به اقتضای اینکه چارچوب ملی داشته باشند یا منطقه‌ای یا قومی، انواع بسیار دارند» (ص ۵۶) مانند فرهنگ فرانسوی، فلاماندی و . . . اما موضوع مهمی که نویسنده آن را به چالش می‌کشد [البته خیلی دقیق بدان نپرداز] این است که چه چیزی در عرصه زندگی جمعی ما (انسان‌ها) فرهنگ نامیده می‌شود؟ دولو برای پاسخ دادن به این سؤال به بررسی تفاوت‌های اساسی بین آموزش و فرهنگ می‌پردازد و معتقد است که انسان تعلیم دیده با انسان یا فرهنگ از یکدیگر متمایز هستند، زیرا فرهنگ در اثر تماس فرد با دیگران و تعامل بین افراد و سایر موضوعات فرهنگی حاصل می‌شود ولی آموزش گذر میان باسواد شدن (به معنای خواندن و نوشتن) و شناخت فرهنگ است. آموزش در ادوار تاریخ تنها مختص به خانواده‌اشراف و نجبا بود اما فرهنگ حاصل زیست معنوی و مادی بشر است، در نتیجه نمی‌توان آموزش را مقدمه بافرهنگ شدن

آنتونی گیدنز و جهانی شدن



چشم‌اندازهای جهانی نویسنده: آنتونی گیدنز ترجمه: محمدرضا جلالی‌پور
ناشر: طرح نو
چاپ اول: ۱۳۸۴
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

آنتونی گیدنز در ۱۸ ژانویه ۱۹۳۸ میلادی در لندن چشم به جهان گشود. وی تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع کارشناسی ارشد، در دانشگاه هال و مدرسه اقتصادی و علوم سیاسی لندن سپری کرد و سپس برای مدت کوتاهی تصمیم به تدریس در دانشگاه‌های انگلستان، کانادا و آمریکا گرفت. وی پس از کسب تجربیات لازم در پایان دهه ۶۰ میلادی به انگلستان بازگشت و موفق به اخذ درجه دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه کمبریج گردید. درباره ساختار اندیشه آنتونی گیدنز عددهای عقیده‌دارند که وی با ترکیب تئوری‌ها، نوعی سنتز می‌آفریند که چالش‌برانگیز و درخور توجه است. اما گیدنز خود را بیشتر نظریه‌پرداز اجتماعی می‌داند تا صرفاً جامعه‌شناسی دانشگاهی. وی علاوه بر مباحث جامعه‌شناختی به موضوعاتی چون تاریخ اندیشه اجتماعی، نظریه اجتماعی، ساختار طبقاتی، نخبگان و قدرت، ملت و ملیت‌گرایی، هویت شخصی و اجتماعی، خانواده، جنسیت و اندیشه سیاسی علاقه دارد و آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. همچنین از شخصیت‌های چپ‌نویس مدرن، ویر، ماركسس، گاسمِن و ویگنشتاین تأثیر پذیرفته، که راندیشه این متفکرین در آثار وی به خوبی و به‌طور واضح قابل مشاهده است، اما در میان نظریه‌های آنتونی گیدنز می‌توان به مفاهیمی (نظریه) چون «ساختیاسی» (structuration)، «دوگانگی ساخت»

کتاب

در پاسخ به پرسش بافرهنگ کیست

درباره کتاب «فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی»

محمد نجاری



عادت‌های اکتسایبی انسان، به عنوان عضو جامعه را فرامی‌گیرد. «(ص ۳۰) در حقیقت تایلور فرهنگ را شالوده را پدیده‌ای اجتماعی نشان دهد. لویى دولو معتقد است نیمه اول قرن بیستم فرهنگ با تعاریفی مختلف سر برآورد، افرادی چون اسپینگلر با کتاب «انحطاط غرب»، تورین‌بی با کتاب «بررسی تاریخ» و کرچه فیلسوف ایتالیایی در کتاب «فرهنگ زندگی اخلاقی» به بررسی این موضوع از منظر و دیدگاه خاص خود پرداختند.

بر می‌شمارد الف- فرهنگ و اشکال مختلف و گوناگون زندگی در دوره‌های خاص ب- فرهنگ و آگاهی از ارزش‌ها و معیارهای زندگی. وی همچنین به بررسی تاریخی فرهنگ نیز توجه می‌کند و معتقد است که ما در گذشته تاریخی خود فرهنگ‌های بسیاری داشته‌ایم، مانند فرهنگ

باستانی، لاتین، قرون وسطی، رنسانس و فرهنگ در دوره نوین و از منظر جغرافیایی «نیز فرهنگ‌ها به اقتضای اینکه چارچوب ملی داشته باشند یا منطقه‌ای یا قومی، انواع بسیار دارند» (ص ۵۶) مانند فرهنگ فرانسوی، فلاماندی و . . . اما موضوع مهمی که نویسنده آن را به چالش می‌کشد [البته خیلی دقیق بدان نپرداز] این است که چه چیزی در عرصه زندگی جمعی ما (انسان‌ها) فرهنگ نامیده می‌شود؟ دولو برای پاسخ دادن به این سؤال به بررسی تفاوت‌های اساسی بین آموزش و فرهنگ می‌پردازد و معتقد است که انسان تعلیم دیده با انسان یا فرهنگ از یکدیگر متمایز هستند، زیرا فرهنگ در اثر تماس فرد با دیگران و تعامل بین افراد و سایر موضوعات فرهنگی حاصل می‌شود ولی آموزش گذر میان باسواد شدن (به معنای خواندن و نوشتن) و شناخت فرهنگ است. آموزش در ادوار تاریخ تنها مختص به خانواده‌اشراف و نجبا بود اما فرهنگ حاصل زیست معنوی و مادی بشر است، در نتیجه نمی‌توان آموزش را مقدمه بافرهنگ شدن

عواملی چون عادت‌ها، رسم‌ها و زبان هر یک تأثیر عمیقی بر رفتار انسان و در نتیجه بر فرهنگ دارند. لویى دولو در ادامه به بررسی عناصر کمی (عینی) و کیفی (ذهنی) فرهنگ اشاره دارد که در جای خود جالب و خواندنی است. وی می‌پرسد «انسان بایستی به کدامین درجه‌ای از شناخت‌ها نائل شود تا بتواند خود را با فرهنگ بنامد؟» (ص ۷۷)

و در پاسخ به این سؤال می‌گوید: مجموعه شناخت‌هایی که به تشخیص انسان معنا بخشد. انسانی که بسیار می‌اندیشد، به موضوعات مختلف از دیدگاه‌های گوناگون می‌نگرد و به بررسی و تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و معتقد است انسان بدون اراده و تلاش نمی‌تواند سازنده فرهنگی والا و انسانی باشد، این تلاش باید بسیار هوشمندانه، توأم با خلاقیت و همراه با دانش صورت گیرد. اما بزرگ‌ترین مانع در رسیدن به این مهم زمانی است که انسان از میزان دانش خود احساس رضایت‌مندی نماید، آنگاه نمی‌توان وی را انسان بافرهنگی قلمداد نمود چرا که با این احساس، باز تولید، بازسازی و استمرار را از ذات فرهنگ گرفته است «فرهنگ پیش از آنکه به مفهوم داشتن چیزی باشد، انیار است، مشارکت در جویندگی انسان» (ص ۹۴) است نه توقف و ایستایی و احساس رضایت از آن، که در حقیقت

مانع از توسعه فرهنگ می‌گردد. فصل سوم کتاب لویی دولو به این مهم می‌پردازد که آیا بین علوم، فنون و فرهنگ رابطه و تعادل وجود دارد؟

این نباید بین علم و فن تفاوت قائل شد؟ وی در تعریف علم می‌آورد که علم تلاشی است برای توصیف عقلانی از جهان و قابل درک کردن هستی برای ذهن انسان. وی معتقد است بین علم و فرهنگ تفاوت ظاهری وجود دارد، اما هر دو مفهوم در ذات خود مشترکات اساسی دارند که هم علم و هم فرهنگ را دعوت به تلاش برهانی و تبیین عقلانی موضوعاتی می‌کند، که انسان در پی یافتن پاسخ‌های جدی و مناسب برای آن است. دولو درباره فناوری‌ها و ارتباط آن با فرهنگ می‌نویسد: «علم به مطالعه بی‌هدف واقعیت اکتفا نمی‌کند، بلکه کاربرد عملی آن را در نظر دارد و این علم کاربردی که نام فن بر آن نهاده‌اند، چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد ما در این دوران که فن حاکمیت دارد (ص ۱۱۳) رابطه فن و فرهنگ رابطه غیرسستیم‌گ است. در عرصه‌هایی که زندگی بشر احتیاج به رشد و رفاه بیشتر دارد نقش فوق پررنگ می‌شود. در حقیقت فناوری‌ها رویکرد عینی علوم هستند.

برای نمونه می‌توان به صنعت چاپ اشاره داشت که با چاپ انواع مختلف کتاب‌ها در نشر علم و گسترش آن نقش بسزایی ایفا کرده و عامل بسط فرهنگ در دوران معاصر شده است. بخش چهارم کتاب به رابطه «دولت و فرهنگ» اختصاص دارد. وی معتقد است که دولت‌ها از فرهنگ استفاده زیادی کرده و در بسط آن نیز نقش داشته‌اند و برای نمونه می‌توان به مراکز فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی، حضور مشاوران در حیطه فرهنگ و ایجاد بخش‌های فرهنگی در سفارتخانه‌ها اشاره کرد. نویسنده در پایان به این مسئله می‌پردازد که هر شخصی از منظر دید خود به فرهنگ توجیه می‌کند. «هر کس می‌تواند جلوه‌ای شخصی، از فرهنگ گردد.» (ص ۱۳۱) معلم، محقق، سیاستمدار، شاعر، اندیشمند، کارگر، تاجر، ورزشکار و سایر اقشار جامعه هر یک شناخت خاص و متمایزی از فرهنگ دارند. دولو معتقد است فرهنگ دارای اصالتی است که زیر سلطه هیچ اندیشه خاصی قرار نمی‌گیرد و در آن محصور نمی‌شود و می‌توان گفت که فرهنگ امر متعالی زندگی جمعی انسان‌ها است.

تازه‌های مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

نمی‌رسد که این سفر محدود به تبریز بوده باشد، بلکه به احتمال قریب به یقین بخش‌هایی دیگر نیز داشته است. بی‌گمان اثر حاضر به دستور ناصرالدین شاه نگاشته شده و نویسنده از سوی شاه مأموریت محرمانه داشته که به این مناطق سفر کرده و شواست سفرش را به عنوان گزارش و حقایق را آن قدر که خود می‌خواهد ملوکانه بوده، بلاواسطه و بلاحجاب تقدیم شاه نماید. به عبارت دیگر تأکید دارد

که به رسالت خود کاملاً پایبند است. در هیچ یک از کتب رجال عهد قاجار نامی از وی رند نشده است.

به نظر می‌رسد نویسنده توانسته است گزارشی نزدیک به صحت از آذربایجان آن روز که پس از تهران مهم‌ترین بخش کشور بوده، تهیه کند گزارشی شامل وضع بد راه‌ها، استبداد حاکم، امور کشاورزی، اوضاع سرحدی و حقیق و موجوب سربازان که هریک گویای اوضاع مختلف آن روزگارند. شیوه طرح مسئله و ارائه راه‌حل در این سفرنامه نیز جالب به‌نظر می‌آید، برای نمونه او نخست از فواید ابریسمنه و درآمد حاصل از آن سخن می‌گوید، سپس استعداد طبیعی منطقه را ذکر کرده و بعد برای رفع آن پیشنهاد می‌نماید. همچنین با توجه به معمار بودن خود، به‌گونه‌ای کاملاً تخصصی نظر می‌دهد.

در دیگر بخش‌های این سفرنامه که اوضاع نظامی و سرحدی ایران و روسیه بررسی شده، دیده می‌شود که استحکامات و تجهیزات سربازان ایرانی به هیچ روی با روس‌ها قابل مقایسه نیست، همه تفنگ‌ها شکسته و خراب است و شلیک نمی‌کند، سربازها پاره‌پاره‌اند و ماه‌هاست که مواجب نگرفته‌اند. صاحب منصبان حقوق آنها را به جیب زده و بی‌دلیل ایشان را به مرخصی‌های طولانی می‌فرستد. در این میان، نظام غلط مالیات‌گیری نیز مزید بر علت شده و ضربه‌های بزرگی به اقتصاد کشور می‌زند.

سال سوم ■ شماره ۷۹۹ *شرق*

یادداشت

استثمار آمریکایی



اعترافات یک جنایتکار اقتصادی نویسنده: جان پرکینز مترجمان: میرحمود نبوی، خلیل شهبای
ناشر: نشر اختران
چاپ اول: ۱۳۸۵
قیمت: ۴۲۰۰ تومان

کتاب «اعترافات یک جنایتکار اقتصادی» شرح زندگی جان پرکینز است که زمانی در «آژانس امنیت ملی» آمریکا به فعالیت مشغول بوده است. پرکینز مأموریت داشت که سران کشورهای در حال توسعه را وادار به همسویی با اقتصاد آمریکایی و گرفتن وام از «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» نماید. در حقیقت این آژانس دو هدف اصلی را مدنظر داشت: ۱- ایجاد تضاد میان دولت و ملت- با توجه به این که بازپرداخت و اقساط این وام‌ها بسیار سنگین بود، دولت‌ها نمی‌توانستند به تعهدات خود در قبال ملت‌ها جامه عمل بپوشانند. در نتیجه از سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و عمرانی باز می‌ماندند و بدین‌سان تضاد میان دولت و ملت شکل می‌گرفت. ۲- سلطه سیاسی و اقتصادی در پی عدم پرداخت اقساط این وام‌ها، عملاً امکان تاراج و به‌نیما بردن منابع طبیعی و ملی یک کشور توسط صاحبان قدرت‌های اقتصادی فراهم می‌آمد و بدین ترتیب ابرشرکت‌های تجاری و حامی بزرگ‌شان آمریکا فرصت مناسب جهت سلطه سیاسی و اقتصادی را می‌یافتند. اما سؤال اینجااست که قدرت‌های بزرگ چگونه و از چه ابزارهایی برای دستیابی به این دو هدف خود بهره می‌گرفتند؟ می‌توان در این باره به موارد زیر اشاره داشت: ۱- استخدام جنایتکاران اقتصادی ۲- ارائه گزارش‌های مالی ساختگی (جعلی) ۳- انتخابات ساختگی (انتخاب افراد دست‌نشانده) ۴- تشویق‌های مالی (جهت گرفتن وام) ۵- اخاذی ۶- رواج سکس ۷- قتل و گسترش انحرافات اجتماعی. جان پرکینز پس از کشمکش‌های فراوان با «وجدان» خویش و دولتی‌های بی‌شمار بر سر افشای جنایت‌های اقتصادی ابرشرکت‌های آمریکایی در کشورهای در حال توسعه و مشاهده نتایج این اقدامات، در نهایت تصمیم به افشای آنها می‌گیرد و این کتاب را در چهار بخش (بازه اول: ۱۹۷۱-۱۹۶۳ / پاره دوم: ۱۹۷۵-۱۹۷۱ / پاره سوم: ۱۹۸۱-۱۹۷۵) و پاره چهارم: از سال ۱۹۸۱ تا امروز) و ۳۵ فصل به رشته تحریر در می‌آورد. پرکینز در «مرجع جهانی بررسی اجتماعی» (WSF) می‌گوید: امپراتوری شر در جهان آمریکا



است نه کشورهایی که آمریکایی‌ها از آنها نام می‌برند. وی عقیده دارد: «در نظام سرمایه‌داری اقتصاد بیش از آن که یک علم باشد، وسیله توجیه راه‌هایی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده نظام [سرمایه‌داری] است. این گونه‌گاه آن است که به‌

خزیم و فزاید سردهیم که بدهی‌های کشورهای توسعه نیافته غیرقانونی است و باید ابطال شود.» (ص ۸) پرکینز در ادامه می‌گوید شغل من این بود که رهبران سیاسی کشورهای در حال توسعه را به شبکه وصل نمایم که منافع تجاری- اقتصادی ابرشرکت‌ها و آمریکا را تضمین نمایند. و اگر در این امر موفق نمی‌گردیدم مأموران سیا (شغال‌ها) وارد عمل می‌شدند. آنها افرادی را که با جنایتکاران اقتصادی همکاری نداشتند به قتل می‌رساندند (به مانند خاییم رولدوس رئیس جمهور اکوادور و عمر توریخوس رئیس جمهور پاناما) و در صورت شکست‌شان‌ها، ارتش وارد عمل می‌شد. وی می‌گوید هر کشوری که در لیست تهاجم نظامی آمریکایی قرار می‌گرفت پتانگون قبل از این حمله نظامی با شرکت‌هایی که باید بعد از جنگ در آن کشور سرمایه‌گذاری نمایند قراردادی را تنظیم و امضا می‌کرد. وی درباره هزینه یکی از این حملات نظامی می‌نویسد: «آمریکا بیش از هشتاد و هفت میلیارد دلار صرف جنگ عراق می‌کند در حالی که سازمان ملل برآورد می‌کند که با نصف این رقم می‌توان آب سالم، غذای کافی، خدمات بهداشتی، دفع فاضلاب و آموزش اولیه، برای تمام ساکنان کره زمین فراهم کرد.» (ص ۱۵) عینت‌زهره یزدانی‌نادر در نظام سرمایه‌داری این است که رشد اقتصادی در هر ناحو و شکلی باید صورت پذیرد و هرکسی به آتش این خرمن یغیازد باید وی را ارج نهاد و هرکسی که در حاشیه قرار گیرد باید استثمار گردد. این نظام انسان‌ها را به حرص و طمع بیشتر تشویق می‌کند که قطعاً سرنوشت بشریت را به مخاطره خواهد انداخت. بیش از آنچه ما امروز شاهد آن هستیم یعنی فقر، فساد، بیکاری، نسل‌کشی، فروش دختران و مرگ زنان و کودکان بی‌پناهی که به خاطر امیال و آرزوهای خونخوارترین و جنایتکارترین افراد که به نام مبارزه با تروریسم و برپایی دموکراسی، زندگی بشری و انسانی‌ما را به آتش و خشم و کینه آلوده می‌سازند و دموکراسی را مایعه سیاست‌های غیروانسانی خود می‌کنند، «رسوایی که آن را باید استثمار آمریکایی نامید.»